

مطالعه فرایند و متغیرهای مؤثر بر امنیتی شدن

بحران‌های اجتماعی در ایران

دکتر عبدالرضا امیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۱۹

تاریخ اصلاح: ۱۳۹۰/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۳/۲۵

چکیده

زمینه و هدف: به طور کلی بحران‌ها به دلیل ماهیت پویایی که دارند می‌توانند در اشکال مختلف ظاهر شده و مدیران جامعه را با طیفی از گزینه‌های چالش‌برانگیز در حوزه تصمیم‌گیری روبرو سازند. این بحران‌ها اغلب در سلسله مراتبی پلکانی که از بحران‌های اجتماعی آغاز و پس از بحران‌های سیاسی به بحران‌های امنیتی ختم می‌شوند، قابل چینش هستند. به باور تعدادی از محققان، برای آن که مسائلی امنیتی تلقی شوند باید به عنوان تهدیدی وجودی تعریف شوند و این باور را ایجاد نمایند که به‌وسیله راه‌کارها، ابزارها و رویه‌های رایج و متداول سیاسی نمی‌توان آن را مدیریت و مرتفع ساخت.

روش: این مقاله از نظر روش توصیفی و از نوع اسنادی است که از طریق مراجعه به آثار مکتوب اعم از کتاب‌ها، مقاله‌های علمی و منابع الکترونیکی و سایت‌های معتبر علمی مرتبط به بررسی مطالعه فرایند متغیرهای مؤثر بر امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی در ایران می‌پردازد.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: نتایج مطالعات گوناگون نشان می‌دهند امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی در جوامع گوناگون یکسان نبوده و تحت تاثیر متغیرهای کلانی چون نظام سیاسی حاکم، فرهنگ امنیتی و آستانه تحمل دولت‌ها بوده و در اساس عملی پیچیده و تا حد زیادی زمینه‌محور و حاصل نظام ادراکی نخبگان سیاسی و امنیتی کشور می‌باشد. در این مقاله تلاش خواهد شد تا با نگاهی به بحران‌های دو دهه گذشته در ایران، مشخصه‌ها و متغیرهای مؤثر بر امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی شناسایی و معرفی گردند.

واژگان کلیدی:

بحران، بحران‌های اجتماعی، بحران‌های سیاسی، امنیت، امنیتی شدن،

□ استناد: امیری، عبدالرضا (۱۳۹۱). تابستان. مطالعه فرایند و متغیرهای مؤثر بر امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی در ایران. فصلنامه مطالعات

مدیریت/انتظامی، ۷ (۲)، ۲۱۹-۲۳۷.

مقدمه

مطالعات گوناگون نشان می‌دهند که ماهیت و نوع بحران الزاما ثابت نمی‌ماند و ممکن است در طول زمان تغییر کند. ریموند آرون، به این پدیده به عنوان «قانون تغییر» اشاره می‌نماید (تاجیک، ۱۳۸۴: ۹۴). در تغییر ماهیت بحران‌ها، عوامل بسیار زیادی دخیل هستند که با تغییر هر کدام از آن‌ها، ماهیت و شکل بحران دچار تحول شده، میزان آسیب‌رسانی و صدمات احتمالی را افزایش یا کاهش می‌دهند. به عبارت ساده‌تر بحران‌ها ممکن است در طول زمان تغییر حالت داده و از شکلی به شکل دیگر در آیند، که این تغییر شکل، روش‌های برخورد با آن‌ها را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۸۳۴).

بحران‌ها می‌توانند در زمینه‌های بسیار متفاوت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و غیره بروز نموده و در سه گروه عمده اجتماعی، سیاسی و امنیتی طبقه‌بندی شوند. به دلیل ماهیت پویایی که این سه گروه عمده دارند، امکان تغییر شکل،^۱ محتوی^۲ و کانون^۳ هر یک از آن‌ها به دیگری وجود داشته و با فعال شدن مجموعه‌ای از متغیرهای تاثیر گذار این روند به انجام می‌رسد. فرایند امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی بستگی به مجموعه‌ای از متغیرهای زمینه‌ای و تاثیر گذار خارجی دارد که به تنهایی و در ترکیب با یکدیگر مسیر این تغییر و تحولات را مشخص می‌نمایند.

به‌طور کلی امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی، شامل دامنه وسیعی از کنش‌ها و رفتارهای جمعی است که هدف همه آن‌ها به چالش کشیدن نظم مستقر، ایجاد اختلال در فرایند زندگی عادی و ایجاد احساس ناامنی در گروه‌هایی از شهروندان است. مهم‌ترین اشکال کنش‌های جمعی بحران‌زا، تحصن اعتراض‌آمیز، راهپیمایی اعتراض‌آمیز، تظاهرات خشونت‌آمیز، غوغا، شورش‌های جمعی و جنگ داخلی برشمرده شده است. این رفتارها جزئی از دامنه وسیعی به نام برخوردهای خشونت‌آمیز هستند که در فرایند امنیتی شدن بحران‌ها نقش اساسی ایفا می‌کنند.

امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی با توجه به فرهنگ مختلف جوامع و آستانه تحمل انسان‌ها

-
1. Form
 2. Content
 3. Focus

و دولت‌ها از الگوی‌های متفاوت تبعیت می‌کنند. بر این اساس، برخی از پدیده‌ها در یک جامعه مشخص به سرعت به بحران امنیتی تبدیل می‌شوند و در جامعه دیگر این تحول بسیار کند و در برخی موارد نامحتمل است. «رابوی و دجنایس» برچسب بحران امنیتی به وضعیت‌های مشخص را عملی سیاسی و ایدئولوژیک می‌دانند و معتقدند اطلاق کلمه بحران امنیتی به شرایط مشخص، عملی پیچیده بوده و تحت تاثیر متغیرهای سیاسی و ایدئولوژیک قرار دارد.

نوع بحران، ظرفیت نظام سیاسی و امنیتی کشور، میزان جدی بودن تهدیدات ناشی از بحران در کنار بازیگران مؤثر در بحران، منطقه و بافت جغرافیایی محل وقوع بحران، میزان برخوردهای خشونت‌آمیز در بحران، روش‌های مدیریت بحران، تعدد و تنوع مسائل چالش برانگیز، متغیرهای ساختاری و بالاخره سطح تلاطم محیط از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر فرایند امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی هستند که در این مقاله پس از طرح مباحث مقدماتی به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱. فرایند تغییر ماهیت بحران‌ها

در معنای وسیع، بحران یک مرحله حساس یا نقطه عطف در تاریخ زندگی یک نظام اجتماعی است که در آن سرنوشت نظام رقم می‌خورد. به عبارت دیگر، بحران یک نقطه گسست در حیات نظام اجتماعی می‌باشد که در آن روند عملکرد روزانه یک نظام از حالت عادی و با ثبات خارج شده و رفتاری ناآشنا و غریب از آن نمایان می‌گردد. مشخصه اصلی این وضعیت «غافلگیری، تهدید بالای ارزش‌های اساسی و زمان کم برای تصمیم‌گیری» است (هولستی، ۱۹۷۸: ۴۱). در این شرایط تعادل^۱ نظام اجتماعی به هم خورده، رابطه سه عامل زمان^۲، وظیفه^۳ و منابع^۴ مخدوش می‌شود و دو یا سه عامل فوق دارای کسری مهمی می‌گردند.

بحران‌ها می‌توانند در زمینه‌های بسیار متفاوت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و غیره بروز کنند. از لحاظ نظری، این بحران‌ها می‌توانند در سه گروه اجتماعی، سیاسی و امنیتی

-
1. Balance
 2. Time
 3. Task
 4. Resources

طبقه‌بندی شده و به شیوه‌های متفاوتی مدیریت گردند. به دلیل ماهیت پویایی که هر یک از بحران‌های سه‌گانه اجتماعی، سیاسی و امنیتی دارند امکان تغییر ماهیت هر یک از آن‌ها و تبدیل به دیگری شدن، پدیده‌ای دور از ذهن نیست. با فراهم شدن شرایط و بسترهای لازم ممکن است یک بحران اجتماعی به یک بحران سیاسی و سپس یک بحران امنیتی تبدیل گردد. این تغییر و تحول ممکن است حالتی معکوس به خود گرفته و بحرانی امنیتی به یک بحران سیاسی و یا بحران اجتماعی تبدیل گردد.

منظور از بحران‌های اجتماعی آن دسته از بحران‌هایی است که به گروه‌های اجتماعی گسترش یافته و موجب به مخاطره افتادن و به هم خوردن تعادل عمومی و زندگی اجتماعی می‌گردند. زمانی نشانگان یک بحران اجتماعی از نظر کمی و کیفی آشکار می‌شود که نظام اجتماعی، توانایی حل مسائلی که پیش از این قادر به حل آن‌ها بوده از دست داده و قادر به مهار و کنترل حوادث غیر دلخواه نمی‌باشد. در این وضعیت نابسامانی عمومی و عدم تعادل فراگیر، در جامعه بروز می‌کند، که گسست نظم موجود و پیدایی دگرگونی‌های اجتماعی بنیادی را قابل پیش‌بینی می‌سازد.

هرگاه بحران‌های اجتماعی به مرحله‌ای از اهمیت و حساسیت برسند که مورد توجه افکار عمومی و سیاست‌مداران قرار بگیرند تغییر ماهیت داده و به یک بحران سیاسی تبدیل می‌گردند. به طور مثال، نامطلوب بودن وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تصعید تقاضاهای گروه‌های مختلف اجتماعی و قومی از سطوح اقتصادی یا فرهنگی به سطح سیاسی می‌انجامد. در چنین شرایطی، اعتراضاتی که تلاش می‌شود به زبان گروهی بیان شود، می‌تواند محملی برای شکل‌گیری در سطح سیاسی بیابد و خود را در قالب آن تعریف کند.

در این شرایط، راه‌حل‌های اداری و بورکراتیک جای خود را به راه‌حل‌های سیاسی داده و بازیگرانی از جنس سیاست‌مداران وارد عرصه مدیریت بحران می‌گردند. بحران‌های سیاسی بر خلاف بحران‌های اجتماعی از ویژگی آشکار بودگی بیشتری برخوردار بوده و به همین دلیل مورد توجه بخش وسیعی از جامعه قرار می‌گیرد. ورود بازیگران تاثیرگذار چون رسانه‌های جمعی و گروه‌های مختلف اجتماعی دامنه و شدت این‌گونه بحران‌ها را تحت تاثیر قرار داده، فشارهای روحی و روانی زیادی را تولید می‌کند.

بحران‌های سیاسی زمانی امنیتی می‌شوند که گروه‌های مختلف سیاسی اطمینان و اعتماد خود را نسبت به یکدیگر از دست داده و در خصوص مقاصد یکدیگر بدترین فرض‌ها را در نظر می‌گیرند. در این شرایط نظام سیاسی با تهدیدات وجودی مهمی نظیر، بی‌ثباتی، برهم خوردن انسجام اجتماعی و تهدید جدی ارزش‌های اساسی روبرو شده، مشروعیت یا اقتدار دولت مورد تردید جدی قرار می‌گیرد. وجه مشخصه امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و یا استفاده از ابزارهای خشونت‌زا از سوی بازیگران صحنه بحران، درگیری زیاد افکار عمومی و رسانه‌ها، ایجاد جو روانی هیجان، تنش و استرس در جامعه و... می‌باشد.

با چسپاندن وصف امنیتی به بحران‌های اجتماعی و سیاسی ضرورت و حق برخورد با بحران با توسل به شیوه‌های خارج از عرف معمول سیاسی، مطرح می‌شود. در این وضعیت، بازیگران امنیتی کننده می‌توانند اجازه یابند تا قواعد معمول را زیر پا گذارده و ادعا نمایند که با شیوه معمول نمی‌توانند با تهدیدات مقابله نمایند. در این شرایط زنگ ناامنی و خطر در میان بازیگران مختلف به صدا درآمده و به صورت یک بحران امنیتی در سطح جامعه و نهادهای امنیتی مطرح می‌گردند. به عبارت دیگر، بحران امنیتی مرحله‌ای از حاد شدن اوضاع را نشان می‌دهد که در آن مداخله نهادها و سازمان‌های امنیتی به امری پذیرفته شده تبدیل می‌گردد. در این شرایط، بحران فرصت یافته است که سازوکارهای کنترل کننده اداری و سیاسی را کنار بزند و به صورت پدیده‌ای آشکار و در سطح نمایان گردد. برای ورود به چنین اوضاع و احوالی فعال شدن یک سری متغیرهای تاثیرگذار ضروری است که در ادامه بحث به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲. متغیرهای مؤثر در فرایند امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی

اهمیت متغیرهای مؤثر در امنیتی نمودن بحران‌های اجتماعی، پژوهشگران بسیاری را بر آن داشت تا با مطالعه موردی بحران‌های مختلف، میزان تاثیرگذاری این تعیین‌کننده‌ها را بیشتر مشخص نمایند. مطالعات گوناگون نشان می‌دهند که بحران‌های اجتماعی و سیاسی در صورت تداوم می‌توانند باعث شکل‌گیری تهدیدات وجودی در بخش‌ها و ابعاد مختلف یک جامعه مشخص شوند. وجود چنین تهدیداتی اگر با تایید بازیگران امنیتی ساز همراه گردد زمینه برای تبدیل یک

- بحران اجتماعی به امنیتی فراهم می‌گردد. به‌طورکلی برای آن که یک بحران اجتماعی یا سیاسی به یک بحران امنیتی تبدیل شود نیاز است تا ویژگی‌های عمومی زیر را کسب نماید:
۱. سازمان‌ها و نهادهای امنیتی بحران را احساس کرده و بر آن برجسپ امنیتی بزنند.
 ۲. تخاصم و بروز رفتارهای خشونت‌آمیز تشدید می‌گردد.
 ۳. روابط بازیگران مؤثر در بحران تغییر کیفی پیدا می‌کند.
 ۴. گروه‌های مشخصی از جامعه و رسانه‌ها آن را بحران امنیتی بدانند.
 ۵. سازمان‌ها و نهادهای امنیتی انتظامی به عنوان یک بازیگر مؤثر در آن ظاهر شوند.
 ۶. موجب افزایش ترس و ناامنی در بین بازیگران و جامعه گردند.
 ۷. آینده به شدت غیر قابل پیش بینی شده و نظام کنترلی رو به ضعف گذارد.
 ۸. انسجام اجتماعی تضعیف و جامعه به سمت قطبی شدن پیش برود.
 ۹. اعتماد در بین بازیگران به شدت کاهش یافته و در تعاملات خود بدترین فرض‌ها را در نظر می‌گیرند.
 ۱۰. در زندگی عادی و روزمره اخلال چشمگیری مشاهده شود.
 ۱۱. در مدیریت بحران، توسل به شیوه‌های خارج از عرف معمول سیاسی مطرح شود.
- پی بردن به این نکته، که یک بحران اجتماعی مشخص چه موقع واجد ویژگی‌های یازده گانه بالا می‌گردد به عوامل متعددی مانند نوع بحران، بازیگران مؤثر در بحران، میزان جدی بودن تهدیدات، منطقه و بافت جغرافیایی محل وقوع بحران، میزان برخوردهای خشونت‌آمیز، روش‌های مدیریت بحران، تعدد و تنوع مسائل چالش برانگیز، متغیرهای ساختاری، و بالاخره سطح تلاطم محیط بستگی دارد. این عوامل به تنهایی و در ترکیب با یکدیگر می‌توانند در امنیتی شدن یک بحران اجتماعی نقش مهمی را ایفا نمایند.

نوع بحران و ویژگی‌های آن

بحران‌های اجتماعی می‌توانند در زمینه‌های بسیار متفاوت اقتصادی، فرهنگی، طبیعی، سیاسی و غیره بروز کنند. هر یک از این بحران‌ها الگوی خاصی در فرایند امنیتی شدن دارند که از دیگری

تمایز می‌شوند. به طور مثال فرایند امنیتی شدن یک بحران اجتماعی ناشی از مشکلات اقتصادی از حیث سرعت و مراحل، با آن چه که در یک بحران طبیعی نظیر زلزله رخ می‌دهد کاملاً متفاوت می‌باشد. در مثال دیگر می‌توان گفت، برخی از بحران‌های سیاسی نظیر بحران قومی، بحران هویت و بحران مشروعیت به دلیل داشتن ماهیتی سیال گونه، رابطه همجواری و سابقه تاریخی به سرعت از سوی بازیگران مختلف برجسب امنیتی خورده و تغییر ماهیت می‌دهند. در حقیقت نوع بحران می‌تواند سرعت و مسیر امنیتی شدن آن‌ها را رقم زده و فضا را برای تهدید علیه ارزش‌های پایه فراهم نمایند.

ویژگی مهمی که انواع بحران‌های اجتماعی را از یکدیگر تفکیک نموده و در عین حال فرایند امنیتی شدن آن‌ها را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد مربوط به عامل «آغاز گر بحران» می‌باشد. عامل آغاز گر به معنی اقدام، رویداد یا تغییر وضعیتی است که شرایط پایه بحران را فعال می‌کند و موجب تحریک دینامیک مقابله به مثل می‌شود. نقطه آغاز یا جرقه یک بحران میزان آشوب در مراحل گوناگون بحران را تعیین و احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و امنیتی شدن بحران از جانب طرف‌های درگیر را تعیین می‌کند. جرقه‌های بحران را از لحاظ سازوکار شکل‌گیری و ماهیت یکسان نیستند و در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... به طرق مختلف عمل می‌نمایند. هرگاه این جرقه‌ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم تهدیدات وجودی را متوجه نظام سیاسی و امنیتی نماید امکان امنیتی شدن بحران به شدت افزایش می‌یابد. به طور مثال بحران‌هایی که با اقدامات خشونت‌آمیز نظیر تظاهرات مسلحانه، ترور و غیره به وجود می‌آیند از قابلیت امنیتی شدن بالایی برخوردارند.

بازیگران مؤثر در بحران

هر نظام یا نظام اجتماعی از مجموعه بازیگرانی^۱ تشکیل شده است که به طور منظم و از روی قاعده مطابق با ساختارهایی که توسط مجموعه‌ای از هنجارها، قواعد، قوانین یا توزیع توانمندی‌ها

و ظرفیت‌ها حفظ و حمایت می‌شوند، به تعامل با یکدیگر می‌پردازند. بازیگران مؤثر در بحران‌های مختلف یکسان نیستند و بر اساس نوع حادثه، ماهیت بحران، عامل جغرافیا، نوع و شدت تهدیدات تعیین می‌گردند. به طور مثال بحران اجتماعی که جنبه اقتصادی آن از برجستگی بیشتری برخوردار است بازیگرانی متفاوت از بحران‌هایی با ماهیت سیاسی خواهد داشت.

بازیگران مؤثر در بحران‌ها را می‌توان در گروه‌های چندگانه، دولت، معترضان، قربانیان، میانجی‌گران و حامیان هر یک از آن‌ها در چهار سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی طبقه‌بندی نمود. فرایند امنیتی شدن اغلب بحران‌ها در گرو نسبت بین «منافع» هر یک از این بازیگران مختلف می‌باشد. هرگاه بازیگران از منافع مشترک برخوردار باشند تهدیدات به اختلاف تاکتیکی که سطحی‌ترین نوع تهدید است تمایل پیدا می‌کنند. در مقابل هرگاه منافع مبتنی بر تعارض باشد، پدیده‌ها قابلیت بالایی برای تبدیل شدن به تهدید را دارا خواهند شد. (افتخاری، ۱۳۸۶: ۱-۲۱).

بدین ترتیب، تا حد زیادی می‌توان منشأ تبدیل بحران‌های اجتماعی به بحران‌های امنیتی را در شیوه تفکر بازیگران نسبت به فرصت‌ها و تهدیدها جستجو کرد. هر اندازه ادراک و نحوه نگرش بازیگران نسبت به پدیده‌ها نامتجانس‌تر و متناقض‌تر باشد به همان اندازه درجه بی‌اعتمادی میان آنان افزایش می‌یابد و بازیگران تمایل به بروز رفتارهای متعارض پیدا می‌کنند.

ارتباط بین بحران و بازیگران یک ارتباط دو سویه و تعاملی است. بحران‌های امنیتی با برهم زدن قواعد بازی، روابط بین بازیگران را دچار دگرگونی می‌نمایند و چینش جدیدی از آن‌ها را با مناسبات دیگر به وجود می‌آورند. این وضعیت جدید، محدود به شرایط بحرانی نیست و به اشکال مختلف به دوره‌های زمانی پس از بحران نیز کشیده می‌شود. از سوی دیگر تعریف و رفتاری که بازیگران مختلف از مشکلات موجود در جامعه دارند تا حد زیادی تعیین‌کننده مسیر تحول بحران از گونه‌ای به گونه دیگر خواهد بود. هر قدر تعداد بیشتری از بازیگران مشکلات را امنیتی تعریف کنند احتمال بروز بحران‌های امنیتی بیشتر خواهد بود. در جوامعی که مشکلات اقتصادی، فرهنگی، زیست محیطی و حتی اداری به سرعت سیاسی و سپس امنیتی می‌شوند وقوع بحران‌های سیاسی و امنیتی پدیده‌ای به‌دور از انتظار نیست.

باری بوزان معتقد است، برای آن که مسائلی امنیتی تلقی شوند باید توسط بازیگری که بتواند

به آن‌ها جلوه امنیتی بدهد به عنوان تهدیدی وجودی برای یکی از موضوعات امنیت معرفی شود و بدین ترتیب اتخاذ تدابیری اضطراری فراتر از آن چه در غیر این صورت لازم الاجرا بود تأیید شود (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۰). ویور در این زمینه با باری بوزان هم عقیده است و مسئله‌ای را زمانی امنیتی می‌داند که نخبگان (حاکم) آن را امنیتی بنامند (واور، ۱۹۹۵: ۵۴). به باور ویور، هیچ چیز ذاتاً یک موضوع امنیتی نیست، بلکه با گذاردن نام مسئله امنیتی بر روی آن، امنیتی می‌شود. بنابراین امنیتی کردن، فرایندی است که در آن بازیگر امنیتی ساز موضوعی را به گونه‌ای تعریف می‌کند که تهدیدات وجودی را در بر دارد و به وسیله راه کارها، ابزارها و رویه‌های رایج و متداول سیاسی نمی‌توان آن را مدیریت و مرتفع ساخت.

میزان جدی بودن تهدیدات ناشی از بحران

زمانی امری به یک موضوع امنیتی مبدل می‌شود که همچون تهدیدی اساسی برای یک موجود جلوه کند و توسل به تدابیر فوق العاده را برای مهار آن‌ها موجه سازد (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۶). لذا برای آن که بتوان مسئله‌ای را امنیتی کرد باید آن مسئله تهدید برجسته‌ای باشد که بتوان گفت با خطر از بین رفتن یا لطمه دیدن اصلی یا نتیجه جبران ناپذیر دیگری همراه است تا بدین ترتیب بتوان اتخاذ اقدامات فوق العاده را مشروع جلوه داد (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۲۵). در غیر این صورت این خطر وجود دارد که هر چیزی که معضل به نظر می‌رسد بی‌هیچ اندیشه‌ای جزو مسائل امنیتی طبقه بندی شود.

در برخی از موارد، امنیتی کردن موضوعات، نهادینه و در برخی مواردی می‌باشد. اگر گونه خاصی از تهدید پیوسته وجود داشته باشد یا مکرراً بروز کند جای شگفتی ندارد که پاسخ به آن و احساس فوریت داشتن پاسخ، حالت نهادینه پیدا کند. بخش نظامی بخشی است که به احتمال قریب به یقین روند امنیتی شدن مسائل در آن فوق العاده نهادینه است. اگر سایر امور یکسان باشد شرایط تاریخی و مادی تسهیل کننده به شکلی نسبتاً اسلوب مند بر روند امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن تأثیر می‌گذارد (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۷).

بافت جغرافیایی محل وقوع بحران

یکی از عوامل مؤثر بر امنیتی شدن انواع بحران‌های اجتماعی و سیاسی، منطقه و بافت جغرافیایی است که بحران در آن شکل گرفته و ظاهر می‌شود. جنبه جغرافیایی یا فضایی^۱ یک بحران عبارت از منطقه‌ای است که بحران در آن روی داده و یا می‌دهد. این جنبه ممکن است بر شیوه اولیه مدیریت بحران، وسعت و اندازه مداخله بازیگران و پیامدهای بحران تاثیر گذار باشد. تحقیقات نشان می‌دهند، بحران‌ها با شاخص جغرافیایی پیوند انکارناپذیر دارند و در ارزیابی شدت، دوام و دامنه بحران‌ها نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند. عامل جغرافیا با تعیین مساحت منطقه، مرزی یا غیر مرزی بودن منطقه، جمعیت، میزان توسعه یافتگی، تجانس نژادی، فاصله از منابع قدرت و... می‌تواند در تشدید و یا تخفیف مراحل گوناگون بحران اثر گذار باشد.

از سوی دیگر، عامل جغرافیا می‌تواند الگوی گسترش بحران‌ها را با یکدیگر متفاوت کند. فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که از این بابت تولید می‌شود بازیگران را در وضعیت خاص قرار داده، موجب کانالیزه شده رفتار بحران می‌گردد. به زبان ساده عامل جغرافیا می‌تواند در بسیاری از مواقع نقش زمین بازی در میادین ورزشی و یا صفحه شطرنج را بازی کند. در حقیقت قواعد بازی متاثر از منطقه‌ای خواهد بود که در آن بازیگران در تعاملی دوستانه یا خصمانه قرار می‌گیرند. این منطقه ممکن است برای برخی از طرف‌های درگیری، تسهیل کننده و عامل مثبت باشد و برای بازیگران دیگر یک مانع جدی بوده و سبب تضعیف آنان گردد.

به همین دلیل بسیاری از تهدیدها و آسیب‌های ناشی از بحران‌های اجتماعی، عمدتاً تابع مسافت دانسته می‌شوند. عامل مسافت، فاصله مناطق بحران‌زا یا بحران زده را تا مراکز اصلی قدرت و بقیه نظام‌های مجاور نشان می‌دهد. هر اندازه این فاصله کوتاه‌تر باشد امکان اهمیت یافتن بحران در نزد نخبگان سیاسی بیشتر خواهد بود. فاصله بین مناطق بحران زده تا مراکز حساس و حیاتی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و می‌تواند متغیرها یا بازیگران جدیدی را به فرآیند آغاز و انجام بحران وارد نماید.

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت، ویژگی‌های نظامی که در آن بحران به وقوع پیوسته یا خواهد پیوست عاملی مهم در امنیتی شدن آن محسوب می‌گردد. در این مرحله بافت یا زمینه‌ای تعریف می‌شود که بحران در آن آغاز، گسترش، تغییر و فرو کش پیدا می‌کند. با توجه به موقعیت جغرافیایی و اقلیمی، تفاوت بافت سکونت‌گاهی، توان و ظرفیت شبکه‌های زیربنایی و جایگاه توسعه‌ای نقاط مختلف میزان آسیب‌پذیری این مناطق یکسان نبوده و نمی‌توان در مورد تمام آنها، ارزیابی یکنواختی در مورد عوارض یک بحران مشخص داشت. لذا به منظور ارزیابی آسان‌تر و دقیق‌تر پارامترهای آسیب‌پذیری نظام‌های مختلف، تعیین مختصات جغرافیایی و جایگاه آنها در سلسله مراتب درون نظامی (پایتخت، مرکز استان، شهرستان، بخش، مرکز دهستان، روستا) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

میزان برخوردهای خشونت‌آمیز در بحران

برخوردهای خشونت‌آمیز از جمله متغیرهای مهمی هستند که تا حد زیادی بیان‌کننده علت و نحوه تغییر شکل انواع بحران‌های اجتماعی به امنیتی می‌باشند. اگر بحرانی با جرقه‌های خشونت‌آمیز آغاز گردد برخوردهای خشن در شیوه‌های مدیریت بحران را از سوی بازیگران تقویت و آن را به سمت امنیتی شدن سوق دهد. برخوردهای خشونت‌آمیز ممکن است موجب در هم شکسته شدن روابط و بافت‌های اجتماعی و حمایتی شده و در انگاره‌های مورد انتظار بهنجاری که بازیگران مختلف (دولت، قربانیان، میانجیگران، معترضان و حامیان آن‌ها) رفتار لحظه به لحظه خود را بر اساس آنها انجام می‌دهند انحراف به وجود آورد. در این شرایط بازیگران دخیل در بحران ممکن است رفتارهایی را بروز دهند که با شرایط عادی متفاوت بوده و در برخی از موارد منجر به تهدیدات خشونت‌آمیز و امنیتی شدن بحران می‌شود.

برخوردهای خشونت‌آمیز ضمن این که می‌توانند علت امنیتی شدن بحران محسوب گردند تا اندازه زیادی خود معلول امنیتی شدن بحران‌ها می‌باشند. با امنیتی شدن بحران، روابط بین عوامل درگیر دگرگون شده، و احتمال افزایش اصطحکاک بین این عوامل تشدید می‌گردد. بحران‌های امنیتی، اغلب با در هم ریختن نظام‌های اجتماعی و با بر هم خوردن تعادل و هماهنگی اجتماع

همراهند که این فروپاشی و عدم تعادل ممکن است بازیگران بحران را به تلاش‌ها و فعالیت‌هایی وادار نماید که رفتارهای خشونت‌آمیز بخشی از آن‌ها است.

میزان تاثیر برخوردهای خشونت‌آمیز در فرایند تبدیل انواع بحران‌ها به بحران امنیتی تحت تاثیر متغیرهای فرهنگی و میزان نهادینه شدن استفاده از آن در مدیریت بحران از سوی بازیگران مختلف می‌باشد. به عبارت دیگر توانایی تشخیص شدت خشونت و میزان حساسیت بازیگران مختلف به آن وابسته به زمینه و بستری است که خشونت در آن به وجود آمده و ظهور پیدا می‌کند. شدت خشونت به شدت تعامل فیزیکی خصمانه بر می‌گردد که به عنوان فن اداره بحران در بحران به مثابه یک کل از آن یاد می‌شود (برچر، ویلکنفلد، ۱۳۸۲: ۱۲۵). هر اندازه شدت خشونت که از سوی دولت‌ها و دیگر بازیگران مهم در اداره بحران به کار می‌رود زیاد باشد احتمال امنیتی شدن بحران نیز افزایش می‌گردد. وجود رفتارهای خشونت‌آمیز دستاویز بسیار مهمی برای بازیگران امنیتی ساز است تا با استفاده از آن ادله لازم برای امنیتی بودن اوضاع ارائه و دیگران را قانع سازند.

روش‌های مدیریت بحران

مدیریت بحران یک علم کاربردی است که به وسیله مشاهده نظام‌مند بحران‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها در جستجوی یافتن ابزاری است که توسط آنها بتوان از بروز بحران‌ها پیشگیری نموده و یا در صورت بروز آن‌ها در خصوص کاهش آثار و بهبود اوضاع اقدام نمود. گستره مفهومی - تعریفی واژه مدیریت بحران بسیار فراخ و در بر گیرنده هر تمهیدی برای پرهیز از بحران، جست و جوی اندیشمندانه بحران، و خاتمه و مهار بحران در راستای تامین منافع ملی و... است (تاجیک، ۱۳۸۴: ۸۵).

به‌طور کلی، منظور از مدیریت بحران استفاده از شگردها و راهبردهای سیاسی و غیرسیاسی برای محدود کردن یک اختلاف و جلوگیری از بروز تنش است. در این شرایط مدیریت بحران تلاش خواهد نمود با کاهش و کنترل حجم بحران از شدت، گستره و دوام آثار مخرب بحران جلوگیری نموده و بحران را به نقطه پایان خود که در آن تهدیدات، فشار زمان و احتمال خطر برای تصمیم‌گیران تا سطح قبل از آغاز بحران رسیده باشد، کاهش دهد.

از سوی دیگر، روش‌هایی که برای حل و فصل بحران‌ها در نظر گرفته می‌شود با حوزه‌ای که بحران به آن منتسب می‌گردد ارتباط معناداری وجود دارد. اگر توسط بازیگران اصلی، بحرانی فرهنگی به اشتباه به حوزه امنیتی منتسب گردد گزینه‌های مدیریتی برای حل و فصل بحران از درون راه حل‌های امنیتی جستجو و انتخاب می‌گردد. به‌طور کلی، شکل، نوع، ماهیت، گستره و دیگر ابعاد مختلف بحران نقش اساسی در انتخاب روش‌های مدیریت بحران دارند. چنانچه بین ابعاد بحران و روش‌های حل و فصل بحران تناسب وجود نداشته باشد ممکن است هر اقدامی موجب وخیم‌تر شدن اوضاع گردد. بحرانی که در اساس اقتصادی است بیش از هر روش دیگری به راه کارهای اقتصادی نیاز دارد.

در روش‌های خشونت‌آمیز، کاربرد خشونت از سوی بازیگران به عنوان یک شیوه مدیریت بحران، مطرح می‌شود. بحران‌هایی که خطرناک و جدی توصیف می‌شوند، معمولاً درجه‌ای از خشونت در مدیریت بحران را به همراه دارند. در روش‌های غیر خشونت‌آمیز تلاش خواهد شد تا استفاده از زور و اجبار جای خود را به اقداماتی چون مذاکره و سازش دهد. هر یک از این روش‌ها نتایج متفاوتی را برای بازیگران مختلف به دنبال داشته و سطح مشخصی از رضایت را رقم خواهند زد.

گسترش و توسعه بحران به انعطاف‌پذیری در نظام مدیریت بحران بستگی دارد. اگر نظام تا حد زیادی از انعطاف‌پذیری عادی و منظم برخوردار باشد و از قبل روش‌های نهادینه شده برخوردار با مشکلات را بداند می‌تواند پاسخی مناسب به بحران بدهد. این پاسخ‌ها در نظام‌های خشک و غیر قابل انعطاف بیشتر به سمت روش‌های خشن و در نظام‌های منعطف به روش‌های نرم گرایش نشان می‌دهند. بسیاری از نظام‌ها توسل به خشونت را به عنوان ابزاری برای مدیریت بحران مجاز می‌شمارند (برچر و ویلکنفلد، ۱۳۸۲: ۶۲). در این وضعیت رفتارهای خشونت‌آمیزی که توسط مدیریت بحران اعمال می‌گردد به دنبال کنترل اوضاع بوده و تلاش می‌گردد تا بحران از وضعیت امنیتی خارج گردد.

یکی از گام‌های مؤثر در مدیریت تهدید خارج کردن تهدیدات امنیتی شده از حوزه امنیتی است. این خروج می‌تواند به صورت سیاسی کردن، حقوقی کردن... و یا عمومی کردن تهدید جلوه

گر شود. تا زمانی که تهدید امنیتی به حوزه‌های ماقبل خود یا سطوح پایین‌تر نرفته باشد و یا به گونه‌ای کامل طرد و یا حذف نشده باشد، هنوز تهدید امنیتی است و شرایط مرتبط با یک تهدید امنیتی برقرار است (عبداله خانی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

تعدد و تنوع مسائل چالش برانگیز

هر بحران اجتماعی مولود مسائل و مشکلات گوناگونی است که شناخت ابعاد و ویژگی‌های آن‌ها از قدم‌های اولیه در مدیریت بحران خواهد بود. به همین دلیل شناخت تعدد و تنوع مسائل چالش برانگیز نقش تعیین کننده‌ای در تمامی مراحل گوناگون حیات بحران‌ها بر جا می‌گذارد. این مسائل را می‌توان به صورت ایجاد اختلاف بین آن چه باید اتفاق می‌افتاد و آن چه رخ داده است، به گونه‌ای که نیاز به اصلاح احساس گردد، بیان نمود. مسائل چالش برانگیز از آمیختگی پدیده‌ها با معما، ابهام و احتمال به وجود آمده از این رو شناخت دقیق آن‌ها با مشکلات زیادی روبرو خواهد بود.

مطالعات میدانی نشان می‌دهند که هر بحران مؤثر بر امنیت اجتماعی می‌تواند مبتنی بر یک مسئله، دو مسئله یا سه مسئله و بیشتر و یا ترکیبی از آن‌ها باشد. هر اندازه تعدد و تنوع مسائل چالش برانگیز در بحرانی بیشتر باشد طبیعی خواهد بود که آن بحران رفتار به نسبت پیچیده‌تری را از خود به نمایش گذارد. به دلیل ماهیت بحران‌های اجتماعی بیشتر آن‌ها شامل تعداد زیادی مسائل چالش برانگیز بوده که در ترکیب با یکدیگر وضعیتی به شدت پیچیده به وجود می‌آورند. مسائل چالش برانگیز را می‌توان یک نیاز، یک کمبود، یک محدودیت، یا یک نارضایی محسوس در جامعه دانست که قابل تشخیص و احساس است و راه حلی برای آن جستجو می‌شود. بنابراین، زمانی می‌توان موضوعی را مشکل قلمداد کرد که نیاز به حل آن احساس شود و در مورد آن خط مشی قبلی وجود نداشته باشد، و یا اگر وجود دارد، با وضعیت جدید قابل انطباق نباشد. (الوانی، ۱۳۷۱: ۴۱-۴۲). مشکلات زمانی چالش برانگیز می‌شوند و به صورت مسئله‌ای در جامعه عنوان می‌گردند که از حیث موضوع، وسعت، شدت، حاد بودن و دلایل آن، مدیران و رهبران جامعه را به چاره‌اندیشی وادار کنند.

بر این اساس، می‌توان گفت مشکلات زمانی چالش برانگیز می‌شوند که به اعتقاد شمار قابل توجهی از افراد جامعه، کیفیت زندگی آن‌ها را مختل کرده و مهم‌ترین ارزش‌های مورد توافق آن‌ها را به خطر می‌اندازد. تاثیر این مشکلات محدود به افراد نبوده و در اغلب اوقات در نهادهای اجتماعی هم ریشه دوانده، ثبات آن‌ها را نیز مختل می‌نماید. به اعتقاد رابرت مرتون مشکل اجتماعی عبارت است از «تفاوت فاحش میان آرمان‌های جامعه و وضع موجود آن» بر اساس این تعریف برای شناخت مشکلات ابتدا باید آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه را شناخت و سپس موارد مغایر با آن را، مشکل اجتماعی قلمداد کرد.

وجود مسئله در مناطق و یا بخش‌های مختلف در تعیین میزان اهمیت آن‌ها دخالت دارد. وجود مسئله در اهداف، شرایطی متفاوت از وجود مسئله در روش‌ها و ابزارها به وجود می‌آورد. همچنین وجود مسئله در حوزه‌های مختلف در تعریف و رفتار مسئله دخالت خواهد داشت. حوزه مسئله به گروه‌ها یا دسته‌هایی از مسائل با یک وجه مشترک اشاره دارد که شامل، مسائل امنیتی، مسائل سیاسی - دیپلماتیک، مسائل توسعه‌ای - اقتصادی و مسائل فرهنگی می‌گردند (برچر و ویلکنفلد، ۱۳۸۲: ۲۳۰).

میشل براون، در مقدمه کتاب «ابعاد بین‌المللی ستیزش داخلی»، علل درگیری‌های داخلی که منجر به بحران‌های گوناگون شده اند را به شرح زیر ارائه می‌دهد: علل ساختاری (دولت‌های ضعیف، علایق امنیتی دولتی، جغرافیای قومی)، علل سیاسی (نهادهای سیاسی تبعیض‌آمیز، ایدئولوژی‌های ملی حذفی، سیاست بینا گروهی، سیاست نخبه‌گرا)، علل اقتصادی - اجتماعی (مشکلات اقتصادی، نظام‌های تبعیض‌آمیز اقتصادی، مدرنیزاسیون)، علل فرهنگی / ادراکی (الگوهای تبعیض فرهنگی، تاریخ‌های گروهی مشکل‌زا) (براون، ۱۹۹۶: ۱۳-۲۳).

متغیرهای ساختاری

شناخت رفتار پدیده‌های اجتماعی چون بحران نیاز به آگاهی از زمینه‌ها و روابط ساختاری دارد که موجب شکل‌گیری و حیات آن پدیده‌ها می‌گردد. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین بحث‌های عمده در مدیریت بحران، به پیوند میان ساختار و بحران مربوط است. ساختار به صورت انکارناپذیری بر

دو مفهوم کلیدی در بحران یعنی «ثبات و تعادل» تاثیر گذار است. ساختارهای ضعیفی که از ثبات و تعادل نسبی خوبی برخوردار نیستند، مستعد ظهور و بروز بحران‌های گوناگون خواهند بود. تحقیقات نشان می‌دهند ساختارهای متفاوت واکنش یکسان به تهدیدات مشابه نشان نمی‌دهند و در مقابل بحران‌های یکسان رفتاری متفاوت از خود نشان می‌دهند. به‌طورکلی وقوع بحران در ساختارهای متفاوت از بسآمد یکسانی برخوردار نیست.

در یک تعریف کلی، ساختار نظام، بافت یا زمینه‌ای را تعریف می‌کند که یک بحران در آن آغاز، گسترش، تغییر و یا فرو کاهش پیدا می‌کند. به همین دلیل گفته می‌شود که ساختار نظام بر بسیاری از ابعاد بحران - از نوع آغازگر بحران یا نقطه ورود در بحران گرفته تا ماهیت و شکل پیامد بحران- اثر خواهد گذاشت. نوع آرایش قدرت، تعداد بازیگران و قواعد بازی ابعاد سه گانه ساختار نظام را تعیین و به رفتار آن شکل می‌بخشند. بدون شک پویایی یک بحران نمی‌تواند جدای از فاصله قدرت بین بازیگران مختلف، تعداد آن‌ها و مناسباتی باشد که طرفین بحران در هنگام رویارویی از آن بهره می‌برند.

«هابرماس» بحران در یک نظام اجتماعی را نتیجه تفاقضات ذاتی و ساختاری می‌داند و بین بحران و تغییرات تصادفی در محیط ارتباطی نمی‌بیند (هابرماس، ۱۹۹۶: ۲-۳). بر اساس چنین رویکردی، دلیل اصلی وقوع بحران‌ها فعالیت افراد یا بازیگران درگیر در بحران نیست، بلکه حاصل عمل نیروهای ساختاری غیر شخصی می‌باشند. به عبارتی، بحران‌های ساختاری، بیش از آن که از مقاصد خاص بازیگری نسبت به بازیگر دیگر ناشی شود، از ماهیت و ساختار نظام نشأت می‌گیرد. برخی از ساختارها با تولید «فشار ساختاری» ایجاد کننده رفتارهای غیر معمولی می‌گردند که قبل، حین و بعد از بحران قابل مشاهده می‌باشند. در نظام اجتماعی بحران زده فشار ساختاری عامل عمده‌ای در تعیین رفتار بحران و مجموعه بازیگران دخیل در آن بوده و موجب می‌شود تا بحران خود را در قالب اجتماعی، سیاسی و امنیتی تعریف نماید.

سطح تلاطم محیط

تلاطم محیط، معیاری است که با آن میزان بی‌ثباتی، عدم تعادل و پیش بینی پذیری رفتار نظام‌های

اجتماعی مشخص می‌گردد. هر اندازه سطح تلاطم محیط افزایش یابد امکان این که یک بحران اجتماعی به یک بحران امنیتی تبدیل شود بیشتر می‌گردد. «آنسوف» یک مقیاس پنج درجه‌ای برای تلاطم محیطی ارائه نموده است که در آن درجات گوناگونی برای اندازه سطح تلاطم در نظر گرفته شده است. (انسف، مک دانل، ۱۳۷۵: ۸۰). به نظر آنسوف هر اندازه سطح تلاطم در یک نظام اجتماعی افزایش یابد امکان وقوع بحران در انواع مختلف افزایش پیدا نموده و زمینه برای تغییر ماهیت آن‌ها نیز فراهم می‌گردد.

تحلیل و ترجمان سطح تلاطم یک محیط اجتماعی، عامل حیاتی برای شناخت درجه بحران زایی آن محیط می‌باشد. محیط‌های اجتماعی که از بی‌ثباتی و عدم تعادل رنج می‌برند، فاقد رفتارهای قابل پیش بینی بوده و هر لحظه ممکن است شاهد وقوع بحران‌های ریز و درشت گردند. در چنین نظام‌هایی شرایط پایه برای تبدیل یک بحران اجتماعی به بحرانی امنیتی مستقیماً به سطح تلاطم محیطی ارتباط پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، در سطوح تلاطم بالا به دلیل کاهش شدید نظام‌های نظارتی و کنترلی احتمال شکل‌گیری تهدیدات وجودی و برچسب امنیتی خوردن آن‌ها به شدت افزایش یافته و زمینه برای ورود بازیگران امنیتی ساز فراهم می‌گردد.

روش: از روش توصیفی و از نوع اسنادی از طریق مراجعه به آثار مکتوب اعم از کتاب‌ها، مقاله‌های علمی و منابع الکترونیکی و سایت‌های معتبر علمی مرتبط به بررسی مطالعه فرایند متغیرهای مؤثر بر امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی در ایران می‌پردازد.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری

بحران یک مرحله حساس یا نقطه عطف در تاریخ زندگی یک نظام اجتماعی است که در آن روند عملکرد روزانه یک نظام از حالت عادی و با ثبات خارج شده و رفتاری ناآشنا و غریب از آن نمایان گردد. بحران‌ها را می‌توان در سه گروه عمده، اجتماعی، سیاسی و امنیتی طبقه‌بندی نمود که با فراهم شدن شرایط، امکان تغییر ماهیت آن‌ها امکان پذیر می‌باشد. تداوم و تشدید تهدیدات ناشی از بحران‌های اجتماعی می‌تواند شکل، محتوی و کانون این بحران‌ها را تغییر داده و زمینه را برای تبدیل یک بحران اجتماعی به بحرانی سیاسی و یا امنیتی فراهم نماید.

هرگاه شدت تهدیدات به حدی برسد که نخبگان سیاسی حاکم تصور یک تهدید وجودی از آن داشته و برچسپ امنیتی به آن بزنند فرایندی موسوم به امنیتی شدن شکل می‌گیرد. با امنیتی شدن بحران، گروه‌های مختلف سیاسی اطمینان و اعتماد خود را نسبت به یکدیگر از دست داده و زمینه برای بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و یا استفاده از ابزارهای خشونت‌زا از سوی بازیگران صحنه بحران متصور است. در این شرایط، بحران وارد مرحله‌ای از حاد شدن اوضاع می‌گردد که در آن مداخله نهادها و سازمان‌های امنیتی به عنوان بازیگرانی مؤثر به امری پذیرفته شده تبدیل می‌گردد. مطالعه بحران‌های امنیتی شده دو دهه اخیر در ایران نشان می‌دهد با امنیتی شدن اوضاع، مدیریت بحران گرایش به انتخاب روش‌ها و ابزارهای نامتعارف سیاسی و اداری پیدا نموده و ممکن است دامنه گزینه‌های خود را به اقدامات خشونت‌آمیز بکشاند. لازمه شکل‌گیری چنین شرایطی گذر از فرایندهای به نسبت شناخته شده‌ای است که در آن عوامل متعددی مانند نوع بحران، بازیگران مؤثر در بحران، میزان جدی بودن تهدیدات، منطقه و بافت جغرافیایی محل وقوع بحران، میزان برخوردهای خشونت‌آمیز، روش‌های مدیریت بحران، تعدد و تنوع مسائل چالش برانگیز، متغیرهای ساختاری و بالاخره سطح تلاطم محیط نقش اساسی بازی می‌کنند.

برای پرهیز از خسارات ناشی از امنیتی کردن بحران‌های اجتماعی و سیاسی توصیه می‌شود با انتخاب راهبردهای پیشینی و یا پسینی تا آنجا که ممکن است بحران‌ها با استفاده از روش‌های غیرامنیتی مدیریت گردند. در راهبردهای پیشینی آن دسته از راهکارهایی مد نظر قرار می‌گیرند که مانع تصعید بحران به مرحله امنیتی می‌گردد در حالی که در راهبردهای پسینی بیشتر راه‌کارهایی مد نظر قرار می‌گیرند که بر مهندسی معکوس تکیه می‌کنند. در مهندسی معکوس مدیران تلاش می‌نمایند تا شرایط امنیتی حاکم بر بحران را به شرایط ماقبل، یعنی شرایط سیاسی و اجتماعی برگردانند.

منابع

منابع فارسی:

- اپتر، دیوید آی و چارلز اف. اندر پین (۱۳۸۰). *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی* (محمد رضا سعیدی، مترجم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۶). شاخص‌های سنجش تهدید. *فصلنامه راهبرد دفاعی*، (۱۸).
- الوانی، سید مهدی (۱۳۷۱). *تصمیم‌گیری و تعیین خط مشی دولتی*. تهران: سمت.
- انسف، اچ ایگور و ادوارد جی. مک دانل (۱۳۷۵). *استقرار مدیریت/ استراتژیک* (عبدالله زندیه، مترجم). تهران: سمت.
- برچر، مایکل و جانانان ویلکنفلد (۱۳۸۲). *بحران، تعارض و بی‌ثباتی* (علی صبحدل، مترجم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری، الی ویور و پاپ دو ویلد (۱۳۸۶). *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت* (علیرضا طیب، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۴). *مدیریت بحران*. تهران: فرهنگ گفتمان.
- دوثری، جیمز و فالترزگراف (۱۳۷۲). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل* (علیرضا طیب و وحید بزرگی، مترجم). تهران: نشر قومس.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶). *رویکردها و طرح‌های آمریکایی در باره ایران*. تهران: موسسه مطالعاتی و تحقیقاتی بین‌المللی ابرار معاصر.

منابع انگلیسی:

- Brown Michael E. (ed.) (1996) *The International Dimensions of Internal Conflict*. Cambridge, Massachusetts & London: The MIT Press.
- Habermas, Jurgen (1996) *Theory and Practice*. trans. by Jhon Viertel, Cambridge: Polity Press.
- Holsti Ole R (1972) *Crisis, Escalation, War*. Montreal, Mc Gill, Queens University Press.
- Waever, Ole, (1995) *Securitization and Desecuritization*, in R, Lipschutz (ed) *On Security*, New York.